



وضعیت زنان دارای تحصیلات عالی در بازار کار ایران چگونه است؟

علیرضا محمدی^۱

زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال کشور دارای نقش روز افزون و فزاینده‌ای در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌باشند و نقش تعیین کننده‌ای در بهبود و ارتقای رشد و توسعه اقتصادی ایفا می‌کنند. از طرف دیگر، ارتقای نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منجر به دستیابی به فرصت‌های بیشتر برای رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد.

امروزه یکی از مهمترین مباحث در حوزه مسایل زنان، مسئله تحصیلات و حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی از جمله نقش و حضور زنان در بازار کار است. در ایران با توسعه آموزش عالی در سال‌های پیش و پس از انقلاب و گسترش دانشگاه‌ها و فضاهای آموزشی و به موازات آن ارتقای فرهنگ عمومی جامعه و توجه بیشتر به حقوق زنان و دختران، امکان بیشتری برای حضور دختران در دانشگاه‌ها پدید آمده است. با این حال و با توجه به پیشرفت‌هایی که در این خصوص پدید آمده، وجود نابرابری‌های جنسیتی در عرصه‌های مختلف از جمله آموزش از مهمترین چالش‌های پیش روی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران محسوب می‌شود. نابرابری‌های جنسیتی نه تنها دارای آثار سوء بر زنان و دختران است بلکه منجر به آسیب رساندن به کل افراد جامعه می‌شود. به عبارت دیگر نابرابری‌های جنسیتی دارای اثر منفی بر توسعه انسانی و ارتقای کیفیت نیروی انسانی است.^۱

از این‌رو توجه به موضوع نابرابری‌های جنسیتی و جنبه‌های مختلف آن در حوزه هائی نظیر آموزش، بهداشت، دستمزد و اشتغال از اهمیت برای اقتصاد دانان از اهمیت بالائی برخوردار است. در حال حاضر یکی از مهمترین چالش‌های بازار کار در ایران افزایش فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموختگان آموزش عالی در کشور و جذب آنان در بازار کار است. در این میان، افزایش حضور زنان و دختران در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و تمایل زنان به داشتن تحصیلات عالی و رشد قابل توجه دانش‌آموختگان دختر دانشگاه‌ها در کشور، به عنوان چالشی در رابطه با بازار کار و مباحث اشتغال، بیکاری و دستمزد مطرح است. در این مقاله به دنبال بررسی وضعیت فارغ‌التحصیلان دختر دانشگاه‌های ایران و رابطه آن با اشتغال در بازار کار هستیم.

تعداد کل دانش‌آموختگان آموزش عالی در کشور طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ به طور متوسط ۴,۱۵ درصد رشد یافته است. همچنین متوسط نرخ رشد دانش‌آموختگان آموزش عالی در این سال‌ها برای مردان و زنان به ترتیب ۵,۷۳ و ۱۱,۸۵ درصد بوده است.^۲ این نکته نشان دهنده این است که تعداد زنان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ به مراتب بیشتر از فارغ‌التحصیلان مرد رشد داشته است. یکی از عوامل این مسئله ناشی از افزایش تعداد ورودی دختران نسبت به پسران به دانشگاه‌ها است. بطوریکه طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ همواره تعداد پذیرفته‌شدگان دختر دانشگاه‌ها از پسران بیشتر بوده است.

بررسی ساختار فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های کشور به تفکیک مقاطع تحصیلی مختلف نشان می‌دهد که توزیع فارغ‌التحصیلان زن و مرد در میان مقاطع تحصیلی مختلف یکسان نمی‌باشد. در مقاطع تحصیلی بالاتر مانند کارشناسی ارشد و دکتری حرفه‌ای و تخصصی تعداد فارغ‌التحصیلان مرد به مراتب بیشتر از فارغ‌التحصیلان زن است. از جمله دلایل این مسئله، گذشته از اعمال برخی سیاست‌های جنسیتی بر ضد زنان، می‌تواند ناشی از سن ازدواج پایین‌تر در دختران و بارداری آنان باشد. این عوامل موجب عدم توانایی و یا عدم تمایل زنان به ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلی بالاتر می‌شود.

افراد جامعه اعم از زنان و مردان براساس انگیزه‌ها و عوامل مختلفی خواهان آموزش بیشتر می‌باشند. به عبارت دیگر تقاضا برای آموزش بیشتر تابعی از عوامل مختلفی مانند هزینه‌های آموزشی، منافع انتظاری فرد و کسب موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتر است.

تقاضا برای آموزش عالی در واقع به معنای عرضه نیروی کار تحصیلکرده و متخصص، با چند سال تاخیر، به بازار کار می‌باشد. برخی مطالعات صورت گرفته نشان دهنده این است که طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱ همواره بیش از ۸۰ درصد فارغ‌التحصیلان دوره‌های آموزش عالی از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند.^۳ این مطالعه همچنین بیان

^۱ کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه ریزی

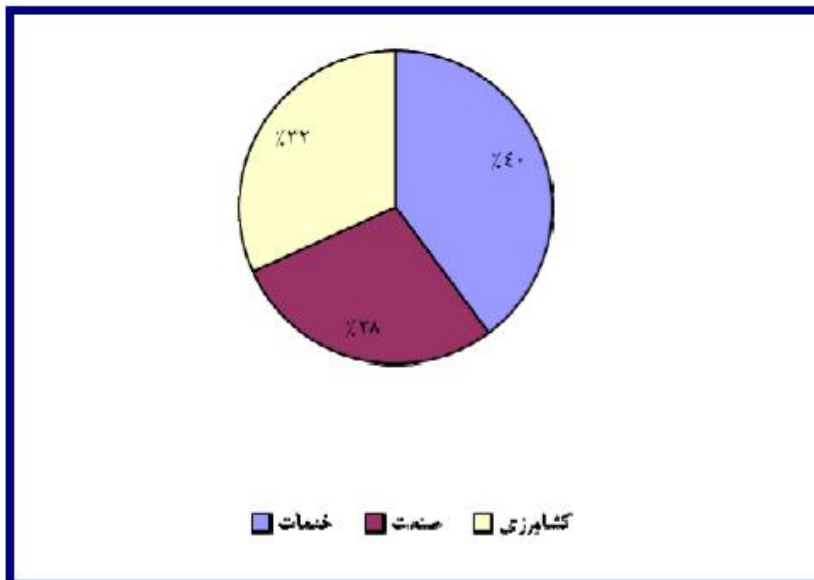
می‌کند که میزان مشارکت اقتصادی زنان فارغ‌التحصیل دوره‌های آموزش عالی از ۸۱,۶ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۷۱,۱ درصد در سال ۱۳۸۱ کاهش یافته است. این نکته نشان دهنده این است که با توجه به نقش نان‌آوری مردان و محدودیت فرصت‌های شغلی برای زنان، به مرور درصد زنان خانه‌دار دارای تحصیلات عالی افزایش پیدا کرده است.

مروری بر شاخص‌های عمده نیروی کار طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی در کشور به طور متوسط در حدود ۲۸,۵ درصد بوده ضمن اینکه میان نرخ مشارکت اقتصادی زنان و مردان تفاوت و شکاف قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. بطوریکه متوسط نرخ مشارکت زنان و مردان طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ به ترتیب ۱۲,۵ و ۶۳,۷ درصد بوده است.

نرخ مشارکت اقتصادی زنان از ۱۱,۸ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۷,۱ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده است. همچنین نرخ مشارکت اقتصادی مردان از ۶۳,۱ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۶۴,۹ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده است. واضح است که رشد مشارکت اقتصادی زنان از مردان بیشتر بوده است. از طرف دیگر، نرخ بیکاری در میان زنان از ۱۹,۹ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۷ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده است. نرخ بیکاری زنان ۱۵ تا ۲۴ سال نیز از ۴۱,۱ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۳۲,۲ درصد در سال ۱۳۸۴ کاهش یافته است.

مطالعه سهم اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی (صنعت، کشاورزی و خدمات) طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که زنان در بخش خدمات (۳۹,۸۴ درصد) بالاترین میزان مشارکت را نسبت به دیگر بخش‌های اقتصادی (کشاورزی ۳۱,۷۴ درصد و صنعت ۲۸,۴ درصد) دارا هستند.

شکل ۱ متوسط سهم اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی (صنعت، کشاورزی و خدمات) طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴



سهم اشتغال زنان و مردان در بخش‌های مختلف اقتصادی از لحاظ ساختاری تا حدودی متفاوت است. طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ در بخش صنعت سهم اشتغال مردان (۳۰,۶ درصد) از زنان (۲۸,۴ درصد) بیشتر بوده است. در حالی که میزان مشارکت زنان در بخش کشاورزی (۳۱,۷۴ درصد) از مردان (۲۲,۸ درصد) بیشتر بوده است. براساس آخرین اطلاعات منتشره از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، در کشور در حدود ۲,۸ میلیون نفر (۱۳,۶ درصد) از جمعیت شاغلان کشور را زنان تشکیل می‌دهند که از این میزان در حدود ۳۶ درصد آن زنان دارای تحصیلات عالی می‌باشند. این اطلاعات نشان دهنده سهم کم زنان و به خصوص زنان دارای تحصیلات عالی در نیروی شاغل کشور است. به عبارت دیگر علی‌رغم افزایش تعداد زنان و دختران دارای تحصیلات عالی در سال‌های اخیر و گسترش حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، هنوز سهم اندکی از بازار کار را در اختیار دارند.

همچنین تفکیک شاغلان به گروه‌های عمده شغلی و به تفکیک جنسیت، براساس اطلاعات منتشره از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، نشان دهنده این است که ۲۹,۶ درصد از کل شاغلان زن را متخصصان و ۲۰,۱ درصد نیز به گروه صنعتگران و کارکنان مشاغل مرتبط اختصاص دارد. هرچند به نظر می‌رسد که عمده نیروی کار شاغل در گروه صنعتگران و کارکنان مشاغل مرتبط فاقد تحصیلات عالی باشند.

جدول شماره 1- سهم شاغلان مرد و زن از کل شاغلان هم جنس به تفکیک گروه‌های شغلی براساس سرشماری 1385 (%)

نسبت از کل شاغلان زن	نسبت از کل شاغلان مرد	نسبت از کل شاغلان	گروه های شغلي
۲/۴	۲/۹	۲/۰	قانونگذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
۲۹/۶	۶/۲	۹/۴	متخصصان
۷/۶	۵/۰	۵/۳	تکنسین‌ها و دستیاران
۸/۶	۳/۸	۴/۵	کارمندان امور اداری و دفتری
۸/۴	۱۲/۴	۱۲/۷	کارکنان خدماتی و فروشندگان
۱۱/۶	۱۶/۵	۱۵/۸	کارکنان ماهرکشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
۲۰/۱	۱۹/۷	۱۹/۷	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط
۱/۳	۱۲/۴	۱۱/۷	متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه
۵/۵	۱۲/۶	۱۲/۵	کارگران ساده
۳/۸	۵/۶	۵/۴	سایر و اظهارنشده
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

ترکیب شاغلان در هرکدام از گروه‌های شغلی به تفکیک جنسیت نشان دهنده این است که از کل متخصصان شاغل در کشور در حدود ۴۲٫۸ درصد از آنان را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین در حدود ۲۶٫۳ درصد از شاغلان در گروه شغلی کارمندان امور اداری و دفتری را زنان تشکیل می‌دهند. اما در سایر گروه‌های شغلی شکاف زیادی میان ترکیب جنسیتی شاغلان وجود دارد.

اطلاعات این جدول به وضوح نشان می‌دهد سهم زنان متخصص در مشاغلی که ادعا می‌شود متناسب با ویژگی‌های زنان نیست (نظیر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و یا صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط) به قدری کم است که هیچ نوع تأثیری در این نوع مشاغل نمی‌تواند داشته باشد.

بهبود نسبی و ضعیف اشتغال زنان، در سال‌های اخیر، جدا از سایر عوامل اقتصادی مانند ادوار تجاری و دیگر عوامل موثر بر بازار کار ایران می‌تواند ناشی از ارتقای تحصیلات عالی در میان زنان و دختران و افزایش قابل توجه فارغ‌التحصیلان دختر از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی باشد. از اینرو توجه به سیاست‌های جنسیتی در رابطه با آموزش عالی در کشور از اهمیت زیادی برخوردار بوده و دارای تأثیرات مهمی بر اقتصاد کشور خواهد بود. بررسی دقیق‌تر درباره رابطه فارغ‌التحصیلان دختر آموزش عالی و وضعیت اشتغال در بازار کار ایران و تأثیرات نابرابری‌های جنسی در آموزش بر رشد و توسعه اقتصادی کشور نیازمند استفاده از مدل‌های اقتصادی و ابزارهای اقتصاد سنجی است.

جدول شماره 2- ترکیب جنسیتی هر کدام از گروه‌های شغلی براساس سرشماری 1385 (%)		
نسبت زنان	نسبت مردان	گروه‌های شغلی
۱۵/۴	۸۴/۶	قانونگذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
۴۲/۸	۵۷/۲	متخصصان
۱۹/۵	۸۰/۵	تکنسین‌ها و دستیاران
۲۶/۳	۷۳/۷	کارمندان امور اداری و دفتری
۹/۰	۹۱/۰	کارکنان خدماتی و فروشندگان
۱۰/۰	۹۰/۰	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری
۱۳/۸	۸۶/۲	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط
۱/۵	۹۸/۵	متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه
۶/۰	۹۴/۰	کارگران ساده
۹/۷	۹۰/۳	سایر و اظهارنشده

مقایسه نسبت دانش‌آموختگان دختر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور به کل دانش‌آموختگان (۴۹,۸ درصد) با نسبت زنان متخصص شاغل به کل متخصصان شاغل (۴۲,۸ درصد) نشان دهنده این است که بیشتر زنان دارای تحصیلات عالی جذب بازار کار شده‌اند و بخش کمی از آنان بنا به دلایلی مانند عدم تمایل فرد برای ورود به بازار کار و یا مرتبط نبودن تخصص فرد با نیازهای بازار کار در بازار کار جذب نشده‌اند. به همین دلیل در حالی که سهم گروه‌های شغلی قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران، متخصصان و تکنسین‌ها از کل شاغلین در حدود ۱۸ درصد و سهم مردان شاغل در همین گروه‌ها از کل شاغلین مرد حدود ۱۴ درصد است اما سهم زنان شاغل در این سه گروه از کل شاغلین زن به ۴۰ درصد افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر زنان برای ورود به بازار کار نیاز بیشتری به تخصص و تحصیلات عالی دارند. همچنین می‌توان این گونه هم استدلال کرد که افزایش تحصیلات عالی زنان به بازار کار هم منتقل شده و این ادعا که زنان علیرغم اشغال فرصت‌های آموزشی جذب بازار کار نمی‌شوند قابل مناقشه است.

از طرف دیگر بررسی ساختار گروه‌های شغلی و جنسیت در آنها در بازار کار ایران نشان دهنده این است که در گروه شغلی متخصصان که نیروی کار نیازمند داشتن تحصیلات عالی است یک تناسب میان فارغ‌التحصیلان زن و مرد و ترکیب جنسیتی آنان در بازار کار برقرار است. همچنین با توجه به ترکیب و سهم گروه‌های شغلی مختلف ملاحظه می‌شود که سهم کل متخصصان از بازار کار در ایران کمتر از ۱۰ درصد است. به عبارت دیگر عمده نیروی کار شاغل در کشور فاقد تحصیلات عالی بوده و بخش عمده‌ای از آنان را مردان تشکیل می‌دهند. از این رو با جمع‌بندی نکات فوق می‌توان بیان داشت که اعمال سیاست‌های جنسیتی و تبعیض علیه زنان در حوزه آموزش عالی با بهانه‌هایی مانند بهبود وضعیت اشتغال مردان و کاهش بیکاری، نمی‌تواند از لحاظ علمی توجیه‌پذیر باشد. چراکه مشکل بیکاری در کشور نه تنها ناشی از افزایش فارغ‌التحصیلان زن آموزش عالی نبوده بلکه معلول عوامل دیگری است که پرداختن به آنها خارج بحث این نوشتار است. از طرف دیگر، در بسیاری از کشورهای جهان، به منظور توانمندسازی زنان و رفع عقب‌ماندگی‌ها گذشته آنان در حوزه آموزش تبعیض‌های مثبت برای



زنان اعمال می‌کنند تا در سایه آن جمعیت فعال جامعه توانمندتر شده و منجر به افزایش تولید ملی و بهبود کیفیت زندگی برای تمام اقشار جامعه گردد.

^۱ برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: World Bank, <http://www.worldbank.org/developmentnews/stories/html/۱۲۰۷۰۱a.htm>

^۲ سالنامه آماری کشور (۱۳۸۴)، مرکز آمار ایران.

^۳ عباسی، صفورا (۱۳۸۲)، بررسی وضعیت نیروی کار فارغ‌التحصیل دوره‌های آموزش عالی طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱، مرکز آمار ایران.

^۴ نتایج اولیه سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، مرکز آمار ایران

<http://www.sci.org.ir/portal/faces/public/census۸۰/census۸۰.natayej>